امروزبامولانا

ای وای آن مسیی کے او ہے کیمیا عاشیق نشید هــم عيش را لايــق نبد هم مرگ را عاشــق نشــد

www.shahrvand-newspaper.ir

یک خبر | یک نگاه

افزايشدوبارهقيمتتاكسيها

شورای شــهر تهران نیز اعلام صری پینیے شبعوط کی میخواہد افزاییش قیمت را اعمال کنید، باید شیہرداری لایحمای را به شیورا بفرسیتد و در نهایت شـورا در خصوص افزایــش قیمتهـا تصمیــم خواهد گرفـت. با ایــن وجود 180

افزایـش دوباره و بـی موقع یمـت تاکسـیها، بـار دیگر قیمت تاکسییها، بــار دیگر صدای مردم را در آورد و عاملی 11 شد تا شورای شرعه را روز و عملی شد تا شورای شهر نیز در جلسه خود به این امر بپردازد. بر اساس خبری که خبرگزاری مهـر روی خروجی خــود قرار داده، یک عضو شــورای شــهر

ای وای آن ماهی که او پیوســته بر خشکی فتد

بسسته بسود راه اجسل نبسود خلاصسش معتجل

بیون سارک درست و همپیانی کی در عمونی قیمت تاکسیاها از سیویی و همچنیین وجود مسافرکشیان شیخصی در سطح شهر که نُرخهای ُخــود را دارند و بعضا از س ـيرانى تبعيــت نمىكنند، بــه معضلى بدل شــده که نشـاندهنده حضـور کمرنگ دســتگاههای نظارتی اسـت. ســازمانهایی که بابی توجهی به اعمال قطعی قانون، به بیقانونی هایی دامن میزنند که نمی توان جلوی آن ایستاد و نتیجهاش میشود افزایش . ری .ن ،یسناد و نتیجهاش میشود افزایش چندباره قیمت حمل و نقــل عمومی طی یک سال.

نبود نظارت درست و عملیاتیی درخصوص

تهران نسبت به افزایش غیر قانونی کرایههای تاکسی همزمان با آغاز سـال تحصیلی انتقاد کرده و گفته است: شــورای شهر سه ماه پیش افزایـش کرایه ها را ابـلاغ کرد اما متاسـفانه شاهد هسـتیم که کرایه ها افزایش زیادی پیدا کرده است. افزایش قیمت کرایه تاکسی ها در حالی انجام می گیرد که گلایه های بسیاری از فعالیت سازمان تاکسـیرانی و عدم نظارت این سازمان روی نرخهای مصوب وجود دارد و از سویی شورای شــهر نیز به عنوان دیگر بازوی نظارتی بر روی قیمت تاکســیها نظارت کافی ندارد. ابوالفضـل قناعتی عضو هیأت رئیســه

بهاميداينكهمردزودتربميرد

جکلندن|

حتضـري – كــه راه رفتن او ـت- مىتوانــد راە تصور اسـ رود. تَقَر بنا هـــر دقيقَه محبو تامل کند. گاُمهای او ناتوان توار بود، در س نا اسـ گامهای گرگی کـــه با گامهای ناتوان و نــا اســتوار او را دنبال می کرد. آن شب، هنگامی که دریای درخشــان در زیر پرده تاریکی پنھان شد، دانست که ر یی چه ک به دریانزدیک شده است و با آن بیشتر از ۴ مایل فاصله ندارد. در سراشیبی،سرفه گرگ ناخُوش و گاه بــه گاه جیــغ گوزن ها را

ه و بی کوی

برش

آهسته حرکت میکرد. گویــی تشــنجی او را میلرزاند وقتی که شروع ی رز بــه جمــع آوری خزههای خشــک کــرد،فهمید که نمىتوانــد روى پاهــاى خود بلنـــد شــود. دوباره و دوباره کوشـید، سـیس به همین قناعـت کرد که روی دستها و زانوان خود بخزد یک بار نزدیک گرگ ناخوش خزید. حیــوان با بیزاری راه خــود را از او دور کرد. لب و لوچــه خود را با

وره نې و چې د او و . زبانش که گویی به سختی تاب می داد، لیسید. مرد ملتفت شد که زبان گرگ رنگ سرخ عادی نداشت. زبان قهوهای مایل به زرد داشت و به نظر می رسید که پوششی از بار نیمه خشک و خشن آن را فراگرفته است. پس از آن که جرعهای آب

ئسنید. گرداگرداو را آثار زندگی زیر پنجه ت،اینها آثار تیز چنگ؛ بسیار زنده و بی کوی زندگی بودند، او می دانست کے گرگ ناخوش ردبيمار افتاده است؛ به اين اميد كه مرد دنيال بيمار اول بميرد. برشیازداستان«عشقبەزندگی» داغ نوشيد، ديد كه مي تواند سريا بايستد و مانند

شاتر 💽 خشک شدن بیش از ۶۰ درصدقنوات و چاههای تربت حیدر یه





حسن! حسن کچل؟!

يكى از آنها خيلى به نظرم زنده و پويا مى آمد. او على ینی را به طینی به طرم رمنو پریدی هداو می حاتمی بودوقتی به کلاس می فتم و می گفتم چه کسبی کار آماده دارد تا بیاید اجرا کند، همه به هم نگاهمی کردندو خجات می کشیدندولی علی اولین کسی بود که سریع می آمدوباوجوداین که کارنکرده بود، فی البداهه اجرا می کرد. کم کم رابطه مابیش از شاگرد و استاد شد و رفت و آمد خانوادگی بین ما به وجود آمد. لیلای او با لیلی من مثل دو خواهر بودند. وجود امد لیکری او بالیکی من مثل و خوهم بودند. البته لیلا خوالم بزرگتر بود و از مدرسه فرانسوی ها کم بارمی گشتند دست لیلی رامی گوفت و باهم میآمدند. بعدهاعلی حاتمی حسن کچلی رانوشت کهنمایش تمام عبار ایرانی بود. من آنان روز این گونه کاری لجام نداده بودم کار گردشی کار را به من داد. من از کارش تعجب کردم. حاتمی، داود رشیدی را میار دارس است،چگونه برای این کار انتخاب کرد. کهفرنگی کار است،چگونه برای این کار انتخاب کرد. است کار راقبول کردم کار این گونه شروع میشد. حسن!حسن کچل ؟!استقبال مردم هم عالی بود، کار ۲۶۲۷ مادروی صحنه بود.

مراسم خیلی برای من جالب بود. هنوز هم آن روزها در ذهنم مانده است. هر شب برنامهام همین بود که بیایم و تا آخر هم در سُــالن بمانم. خاطره دیگرم به دوران بازگشـــتم به ایران بعداز گرفتن لیسـانس علومسیاسی در پاریس مربوط میشود.بلافاصله بعد از بازگشـــت به اداره هنرهای در اماتیک رفتم که در آن سال ها ریاست به عهده دکتر فروغ بود. با آقای فروغ آشنایی خانوادگی داشتم. در اداره هنرهای دراماتیک استخدام شدم. اول می گفت: بیا به عنوان بازیگر استخدام شــو؛ اما من میگفتم: میخواهم کارگردانی کنم. در آنجا با خانــم پری صابری که کر گردانی کنم. در آنجا با خانــم پری صابری که آشنایی قدیمی بینمان وجود داشت، آشناتر شدم. خاطرهام مربوط به کلاس خصوصی بود که در آن تدریس می کردم. در کلاس چند شاگرد داشتم که

نوشین از بچههای کلاس می پر سید: یک معلم خوب و فــداکار وقتی بعداز کلاس درس بــه خانه می رود، چه حالی دارد؟ یکی از شاگردان دست بلند می کرد ومی گفت: آقا خسته است و بعد مردم می خندیدند. من خیلی دوست داشتم این دیالوگ را خودم بگویم. همیشه آرزومی کردم اونیاید و من بگویم یا قبل از این که او دست بلند کند من دست بلند کنم و بگویم اما هیچوقت جرأت نکردم.از همان سال ها تماسم با تئاتر آغاز شد.می آمدم و تماشامی کردم که بازیگران چگونهواردصحنهمی شوند.هنوز تماشاچی هانیامده ودند و پر ده هم افتاده بود. بعد ر د مے شب نند و بر ای صدای تماشاچیان را از پشت پرده می شنید. صداها کم کم بلندتر می شد وقتی پرده باز می شد نور درون

ــال ۱۳۱۲ در خیابان ری، کوچه آبشـار به دنیا آمدم. در همان ســال ااستاد نوشــين، قصد داش نمایش نوشـین را روی صحنه ببرد و احتیاج به یک «شـاگردمدر سه» داشـت.به وسـیله خانم حائری، به استاد نوشـین این مرداسـتثنایی تئاتر ایران،در . این حوزه، معرفی وانتخاب شــدم تا استاد مرا ببیند. نوشین، اســتاد بزرگی بود و در تئاتر آن روز گار ایران سُم و رسمی داشت. امروز خیلی از او یاد نمی درحالی که نام و کارهایش جای پرداختــن دار ے سن دارد. در درخانى ند نام و نارقايس جاى پرداخت نارد. در نمايش مردم كه ترجماعاى از يكال فرانسوى بود قرارشت كه در بر ده اول بهعنوان يكه بچه بازى كني دوه اول كلاس درسى بود كه در آن آقاى نوشتين نقش معليم(ابازى مى كـردو بچمها در كلاس درس بودند. خاطرهام اين است كــه در آن نمايش آقاى

دیگرانمیتوانند؛مانمیتوانیم

لرج نو

ایـــن روز ها برای انجـــام پروژههای عکاســی، در یکی از کشورهای آسیایی تلاش می کنم و منتظر هماهنگی وزارتخارجه بـرای دریافت ویزای خبری از این کشور هستم و این موضوع هم سبب شده تا به همکارانی فکر کنم که توانایی و تمایل زیادی به فعالیت در منطقه های خبر ساز جهان دارند امانمى توانند با هزينه شخصى به اين مناطق

امروز به چې فکر مي کڼې

ستر عند گاهی فکر میکنم، اگر رسانههای غیرتصویری بهویــژه روزنامهها، اولویتی به تهیــه عکس و خبر از مناطـق بحرانی منطقــه میدادند یــانهادهای د دولتی از خبرنگاران برون مرزی حمایت می کردند، در حال حاضر، چند روزنامه نگار و عکاس در سوریه، عراق، او کراین، بحرین و۔ داشتیم؟ چند گزارش یا عکساختصاصی ازار دو گاه آوار گان یاناآر امی سوریه ، عراق با زاو یه دید رسانه های داخلی تهیه شده بود؟ لُبتَهُ اينها دغدغه چند ساله من است اما اين روزُها بيشتربهآنهافكرمىكنم.

این روزها، سـخنان رئیس جمهـوری آرژانتین هم مرا به فکر فرو برد؛ خانـم رئیس جمهوری در سازمان ملل از بندانش داعش وائتلاف بير المللي ى دېروند کې د کې د بخن ګفيت و برای من جياي : داشت که چطور رئیس جمهوری آرژانتین به این موضوعــات اشــاره کرد که نه کشــورش ارتباط اســتراتژیکی بــا کشــورهای خاورمیانه داردونه پرچمدار مبارزه با آمریکا و غربی ها در آمریکایجنوبی است؟ البته سـخنان · رئیس جمہوری، خیلے واکنش ہاو جنجال ہارا رئیس جمهوری، نیسی و عنسی و عنبی این در پی داشت اما جالب ترین واکنش ها برای من، توصیفی بود که بیشتر کاربران عربی در شبکه های اجُتماعی از ایشان داشتندو او را امردتر از هر مردی در دنیا، توصیف می کردند که نشان می دهد افکارعمومی در جهان عرب موافقت و همسویی چندانی با حکومتهای خودو حکومتهای غربی ندارندالبته اکامنت هادر شبکههای عربی، نشان می دهد که افکار عمومی در این منطقه حنار امردا بودن را صفت برتر انسان ها مىدانند و نمیدانم اگر خانم رئیسجمهوری یک روز مطلع شود، برای تعریف از او، گفتهاند «خیلی مردی»، چه احساسی در او پدیدمی آید؟

ما براساس اسلام و مکارم اخلاق است در حالی که

متاسفانه اولین چیزی که قربانی تصمیمات و کارهای ماشد، خود اخلاق بود. در خلال صحبتها و مواضعی که می گیریم به سادگی اخلاق را زیر پا می گذاریم و

تنهااز ديگران توقع داريم اخلاق رارعايت كنند. به نظر من تازماني كه رعايت اخلاق رااز خودمان شروع

نکنیم، نمے توانیم کوچکترین تأثیب صادقانهای بر

جامعه خود بگذاریم. خوب است به اندازه کارهای بزرگمان رشد کنیم. میخواهم دعا کنم اگر بناست

خُدُاوند چیزی به ما بدهد قبُل از آن ظرفش را داده باشد.اتفاقات اخیری که از جشنواره فجر سال گذشته

تالمروز انحاد شدناعث شـــد نگونم کاش آن فنلمرا



فکر می کنم که در سفرهای رئیس جمهوری سهم بیشتری نسبت به عکاسان و خبرنگاران دارند؛ با خودم فکـر می کنم، دیدارهـای رئیسٌجمهوری جذابیت رسانهای کمتری برای دولت داردیااهمیت فيلمسازىبراى تبليغات دورهبعدرياست جمهورى، موردتوجەدولتىھاست.

ر رز رز کر کی۔ اجلاس عمومی سازمان ملل در این دورہ، موج ایک می سویی سردی سردی می و بی مورد می نظر شده است تا بیشتر به تأثیر حضور خبرنگارهاو عکاسها، همراه رهبران کشورهافکر کنم: نسبت عکس وخبرهایی که تیم خبری هر کشــوری از دیپلمات کشــور خودش میگیرد در مقایسـه با عکس خبرهایی که از تیم دیپلماتی کشــورهای دیگر آزجمله کشورهای رقیب گرفته می شُود را مقایسه می کنم و به این می اندیشم که کدام مهم تر

بهعنوان نمونه، تيم خبرى آمريكاوروس ممكداه رئیسجمهوری بیشتر توجه کردند؟ چند عکاس منتظر سـخنرانی نماینده دولتهای او کراین یا سوریه بودند؟خیلی دلم می خواهد بدانم شبکه های خبری دنیاهر کدام،اچندرئیس جمهوری مصاحبه کردند؟ و بعد به این ســوال فکــر می کنم که آقای روحانی مقابل کدام دوربینهای جهان قرار گرفت و خبرنگاران صدا و سیمای ما توانستهاند با چند رئیس جمهوری مصاحبه کنند؟

همیشــه این موضوع بــرای من ســوال بوده که چرا روسیای جمهوری یا وزرای خارجه کشورمان بابیشیتر شیبکههای خبری بزرگ دنیا گفتوگو کردہاند امیا شیبکہ ہای خبری میا گفت وگوی ستقیمی با روسای جمهوریهای دنیا نداشتند؛ نديدوام صداوس تاكنون من یما که در بســیاری ا دىرى بىل ئەيتەم مىنوىسىيە تە تر بىسىيەرى از كشــورھا دفتر نمايندگى دارد با مــر كل، اولاند، رئیسجمهوری اوکراین یارهبر قطر، گفتو گوکند اماروحانی،احمدی نژادیا خاتمی بارها باشبکههای خبری خارجی مصاحبه کردهاند.

روابطمبادلاتي

آرششفاعى

تودوستىدر دستنيست

فدمت بىدوستى را قدر و قيمت هس

شعر بالارامى توان بەخوبى بەروزھاى اخيرى كە در آن قرار داریم پیوند زد. این روزها اکثر رفتارهای ما در جامعـه، حکایت همین شـعر را دارد. به این

معنیٰ که اغلب ما به یکدیگـر اهمیت نمی دهیم. شـاید اولویتهایمان بـه کل تغییر کرده اسـت.

خیلی از مــاً می آئیم، در هر جامعهٔ ای (متناسـب با اســم جامعه) تمام مردم باید در کنار هم باشند و از راه تعامل با یکدیگر زندگی کنند. هر جامعهای با

یک سری تفسیرات مخصوص به خود زنده است و یک سری تفسیرات مخصوص به خود زنده است و به حیات خودادامه می دهد. این توضیحات بر اساس

رفتارهایی است که مردم با

بهترین اسمی که برای

ی <u>ب</u> یہ مردم با یکدیگر دارند بااین شرایط

خدمتاند. دست.ه..

بهمترین حلومهای زندگی مسالمت آمیز این است که افراد در مواقع حساس از یکدیگر حمایت به هم باري برسانند و بهعنوان مثال در مواقع لزوم به یکدیگر قرض دهند. متاسفانه امروز در برخی موارد . - در ران دوبرادر هم به یکدیگر رحم نمی کنند. چه برسد به افرادی که می خواهند براساس رفاقت با یکدیگر تعامل داشته باشــند. به نظر مولانا، این نوع زندگی برای همه افراد یک جامعه زیانبار است و اثرات آن نيُزبه تمام اركان جامعه ومُردم آن سرايتُ مي كندً بروز چنین اتفاقی به مرور زمان آثار تخریب کننده رور پایی کی این از روز با می ایر این این هم به فود را به خوبی نشــان خواهد داد. اثرات آن هم به نعاملات افراد برمی گــردد که امروزه کاملا ســرد وبیروح شده است. در برخی مُوارد این اتفاق ها موجب بی اعتمادی اجتماعی نیز شدهاند. لازم است و بۍ روح شـــده اسـ اير، نكته رادر نظر داشته باشيم كه بعضى از تفكرات ین در از در طرح در به بینی و بسینی و معرض انسان ها و اطرافیانشان را در معرض خطرات قرار میدهد. «روابط مبادلهای» یکی از انواع این تفکرات

دفتر و دیوان

است که در شـعر مولانا هم به خوبی به آن اشـاره شده است. به جامعهمصارفمعنوی خود رااز دست داده است. مولانا نظرمولانا،تكرارچنينرفتارهايى، دوست رااز دوست جدا می کند و می تواند به یکی از بزرگترین فتهابراي مناس مبدل شود. چراکه اگر این رفتارها در جامعهٔ تبدیل به عادت شونداز مناسبات اجتماعی دیگر چیزی باقی نمیماند که بخواهیم از خدشه وارد شدن به آنها صحبت کنیم این نوع رفتارها تأثیر خود را بر روابط خویشاوندی افراد نیسز می گذارند. مخاطرات این عادات ہے می تواند تے قلب یک

خانواده نفوذ کند. ذکر این نکته ضُروری است که مسلمانان از جمله افرادی هستند که نسبت به همنوع اهمیت زیادی قایلند. به گونهای که در اسلام در مورد احترام به همسایه و جویا شــدن از حال و حوال آنها تاکندهای بسیناری وحبوددارد. بهنظر اسلام، اگر در خیابان شــما خانوادهای ه شبهاباشكم كرسنه سررابر بالين مي گذارند، شما نبايدنسبت به آن بى اهميت و بى تفاوت رفتار كنيد بلكه وظيفه داريد آنهارادريابيد.



_ . . .

براساس این شعر،

چــه اتفاقــی میافتــد؟ آن . زمان افراد حتـــی با یکدیگر محبت هم نمی کنند. امروز کمتر می بینید کــه مردم به خاطر رفتارهای عامالمنفعه برای بکدیگر وقـــت بگذارند

راي يا اقدامسي را انجام دهند. ايسن موضوع با با كاري يا اقدامسي را انجام دهند. ايسن موضوع با خوبی برای تک تک افراد جاافتاده است که اگر ما بربی برای میدهیم، در قبال آن حتما طلبی را درخواست خواهیم کرد، یا منتظر پیامدی هستیم که از قبل عمل انجام شَده باید به ما برسد. براساس این شـــعر، جامعه مصارف معنوی خود را از دست داده است. مولانا می گوید که در قبــال کاری که انجام مىدهيد، انتظار پاسخ نداشته باشيد. يكى از

کاش به اندازه کارهایمان بزرگ باشیم

اگرىدىين نباشيم، خوب است امادر همه موارد ذرماى بدگمان بودن لازم است. يكي از ايرادات اساسى من، نداشتن بدگمانى است. به همين دليل از روي اعتماد و خوش بینی دست یا ۲۰ مالی می از روزی و خوش بینی دست به کارهایسی زدهام که خودم و دیگران را بارها به در دسر انداختهام. بحث دیگری که در دل این ماجرا وجود دارد و باعث دلخوری من شده، به نیت خیری بازمی گردد که به خاطر وجودش دست به کار پروژههای سینمایی شدم. این کار راانجام دادم تا بتوانم بر مخاطب تأثیر مثبت بگذارم، اما افسوس که در بسیاری از موارد حواشی بر متّن غالب شد و باعث شد از خودم بپرسم چرا باعث و بانی تولید این



رسىوتدقيق در عملكر دفردى هر عنصر جامعه، نارای اهمیت فراوان است. اگر هر یک از ما نسبت به کردار خود حساســیت داشته باشیم و از این رهگذر. در گیری ذهنی برایمان ایجاد شود، طبیعتا تاثیرات بهتری ہے محیط بیرونے خواہیم داش ایتقادی که به خودم وارد می دانم این است که آن قدر سعی کردم از بدبینی فاصله بگیرم که بدگمانی را هم فراموش کردمام بدگمانی چیز بدی نیست. در فاقتها، تصميمات اقتصادي، تصميمات اجرايي و ـ

کار شدم؟ به دلیل همان نگاه کلی که دارم می گویم نبایداسم آن فیلم را ببریم.انتقاد دیگری که می توان بر من وارد کرد و خودم هم وارد می دانم، این است که منوز همقدو قواره حرفهای بزرگی که در فیلمهایم مىزنىم،نشدەام.فىلمىمىئلآژانسشىشەاي تائىرات می روی جامعه گذاشت اما ما نتوانستیم بزرگی فراوانی روی جامعه گذاشت اما ما نتوانستیم بزرگی کنیم، وقتی درصدد معنی کـردن فصلی به نام ایثار هستیم باید حداقل هایی رادر خود به وجودمی آوردیم امااین کار رانکردیم، در برخی مواقع به خودممی گویم کاش آن کار خـاص را نســاخته بودم تــا این همه سوءتفاهم به وجودنمى آمد اساس فعاليت فرهنگى